

پنجشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۵۰ • ۷	
روزنامه	
میزگرد شرق	
سیاست چهارم دوکین صورت‌بندی تازه نهیلیسم روسی نگاهی به کتاب «ذهن روسی در نظام شوروی» اثر آیزایا بر لین حاشیه‌ای بر «متفکران روسی» آیزایا بر لین	صفحه ۸ صفحه ۹ صفحه ۱۰

سرخط	
دژی از نفرت	
ا احمد غلامی ا	
الکساندر دوکین نظریه «اوراسیا» را تفکر فلسفی و اولین اصل فلسفه اوراسیایی را وطن‌پرستی اروتیک می‌داند. او با نگاهی به ریشه‌شناسی واژه ناروت (ملت) به عبارت نا-رادیلاس یعنی تولد می‌رسد. تولد یعنی به دنیا آمدن انسان و همان عشق است که باعث تولد انسان می‌شود و مجموعه همه این تولدها که زاییده بازی عشق است ملت را شکل می‌دهد و ملت یعنی عشق. بعد عشق بی‌دریغی را نثار ملت روس می‌کند. آنان را یگانه و ممتاز می‌خواند و ستایش‌شان می‌کند: ما باید ملت را در پشت خود، در خون خود در ژن‌های خود حس کنیم. ملت در درون ما و در پیرامون ماست. ما فقط فرستندگان مقدس انرژی ملت خود به آینده هستیم. ملت ما را به سوی عشق، به آن پیوندی سوق می‌دهد تا نسل دیگری از افراد روسی اوراسیایی در جهان ظاهر شوند. این جمله‌های زیبا برای شما ترسناک نیستند؟ شما را یاد چه چهره‌های تاریخی‌ای می‌اندازند؟ در جذبۀ معنوی این جملات است که دوکین می‌گوید: اگر مثنی برای زدن بالا برود ولی بیهوده بماند، آن شخص بهتر است برود کنار دریا سوت‌زنان قدم برند. (چون به درد سیاست و کشورداری نمی‌خورد).: الکساندر دوکین دبیر حزب «اوراسیا روسیه» معتقد است روسیه یک کشور نیست. یک تمدن است و آنچه روسیه را از دیگر کشورها جدا می‌کند و روس را برای روسی خودی می‌کند تمدن اسلاو و دین ارتدوکس است. او می‌خواهد با تمدن دژی محکم در برابر غرب بسازد و در این تفکر انگیزه یادگیری از میان کشورهایی را دارد که تمدنی غنی دارند تا در برابر هژمونی غرب ایستادگی کنند. او به صراحت است کشورهایی چون چین، کره‌شمالی، ایران و سوریه نام می‌برد و معتقد است باید با این کشورها که هر یک زمانی امپراتوری بوده و تمدن و سنتی کهن دارند همزیستی کرد. دوکین از غرب متفتر است و این تنفر تئوری «چهارم سیاست» او را انسجام می‌بخشد. او هیچ ابایی از بیان صریح این نکته ندارد که غرب را شیطانی اسطوره‌ای بنامد و برای تقویت استدلالش تفکر شرقی سهروردی که شرق را مظهر نور و غرب را نماد تاریکی و سیاهچاله می‌داند قرض بگیرد. دوکین بسیار پرشور و احساس نظریه‌های دولت و ملت خود را بیان می‌کند. اگرچه او نظریه‌پردازی سیاسی و تندرو است و لبه‌لای تاریک فاشیسم از حرف‌هایش هویداست نمی‌توان انکار کرد که دوکین بی‌شبهات به اسمردیاکف است. فقط با این تفاوت ولادیمیر پوتین هیچ شباهتی به ایوان ندارد. الکساندر دوکین روشنفکری دولتی است پول می‌گیرد تا فکر کند، پول می‌گیرد تا نقشه راهی برای سیاست روسیه طراحی کند. او روشنفکری «در» حکومت است که هدفش برآورده ساختن آمال و آرزوی سیاستمدارانی است که رویای امپراتوری روسیه را در سر دارند. دوکین به حراست از «لویاتان روسی» حرف می‌زند و قدرت آن و ترسی که باید ایجاد کند تا امپراتوری شکل بگیرد راه نمایش می‌گذارد. دوکین می‌خواهد با این حرف‌ها و اجادت از دست رفته روسیه را به آن بازگرداند. برای همین برای خیلی‌ها «تئوری چهارم سیاست» به ظاهر راهکاری است عملی برای برون‌رفت از وضعیتی که آمریکا در جهان ایجاد کرده و شاید مرهمی برای زخم‌های روسیه بعد از فروپاشی که مردمش بی‌برده بی‌برند که کشورشان نهن‌تھا قدرتی جهانی نیست بلکه در نگاه قدرت‌های جهانی کشوری جهان‌سومی است که اقتصاد آن برمنبای فقر و نفت و گاز شکل گرفته و در معادلات جهان به بازی گرفته نمی‌شود. دوکین از غرب و غرب‌گرایان اصلاح‌طلب روسی متفتر است. چون آنها با واقعیت به جهان‌سومی‌بودن و نیازمندبودن اعتراف می‌کنند. برای همین دوکین روشنفکران غرب‌گرای روس را تحقیر می‌کند و می‌گوید آنها حتی در اندیشه‌های لیبرالیستی خود جدی نیستند از روشنفکر غرب‌گرایان نام می‌برد که در زندان به سر می‌برند و می‌گوید فقط واسطی که روشنفکری مومن است و حاضر است هزینه اندیشه‌اش را بپردازد. او با این شیوه برخورد سیاست را ایمانی می‌کند؛ ایمانی که پشتوانه دینی و وطنی دارد و تعصب به سنت‌ها و تمدن را ارزش فرض می‌کند که جهان آن باید جنگید. نمی‌شود گفت دوکین واقعیت‌های موجود جهان را نادیده می‌گیرد، آنها را می‌بیند، فقط به آن شکلی که دلش می‌خواهد، او از مرگ ۲۰۰۲ تا نسل‌سوی سسپس آن را به «جنشش اوراسیا» تبدیل کرد. گفته می‌شود این جریان مستقیماً از سوی دفتر «الادیمیر پوتین» حمایت اقتصادی می‌شود. «جنشش اوراسیا» در برخی حلقه‌های نظامی روسیه و همچنین برخی رهبران مسلمان، مسیحی ارتدوکس، بودیست و یهودی روسیه حمایت می‌شود. ایمن حزب-جنبش، مدعی است می‌تواند در حل مسأله چین تاثیرگذار باشد و از اتحاد با ایران استقبال می‌کند. برخی ایده‌های دوکین مانند «اتحاد ترکی-اسلاوی در حوزه اوراسیا» خیرا میان حلقه‌های ملی‌گرای ترکیه هوادارانی یافته است. از مبای محوری اندیشه‌های دوکین تقلیل و نزاع درونی میان «زمین» و «دریا» است.	
ادامه در صفحه ۱۰	



عکس: کاوه بغدادچی

نقد و بررسی «تئوری چهارم سیاست» الکساندر دوکین با محمدرضا تاجیک و الهه کولایی	
نوستالژی یک امپراتوری جهانی	
اختصاص داده‌ایم. این نشست‌ها را شیمایا بهرمند، پویا رفویی و احمد غلامی برگزار می‌کنند. کا احمد غلامی: الکساندر دوکین می‌گوید: کمونیسم و فاشیسم مرده و لیبرالیسم هم تغییر شکل داده است. نظرات او بر پایه این استدلال بنا می‌شود. او از پروژه تئوری چهارم سیاست حرف می‌زند و اینکه تنها گزینه موجود برای مقابله با جهانی‌سازی همین تئوری است. چقدر این تفکر جدی و عملی است؟ محمدرضا تاجیک: بحث از هر نوع پایان، چه پایان ایدئولوژی و چه پایان فاشیسم و کمونیسم نیز سخن بگوییم، زیرا ما امروز با چهره‌های جدیدی از مارکسیسم همچون چپ نو و پسامارکسیسم مواجهیم. به بیان دریدار، روح مارکس و مارکسیسم را همه جا می‌بینیم، روح مارکسیسم در کالبدهای گوناگون رسوخ کرده و ظاهر و تظاهراتی دیگر گونه یافته است.	
ادامه در صفحه ۸	

میراث شوم عاليجنابان خاکستری در سياست شوروی	
غلامحسین میرزا صالح	
که اگر شمار بیشتری از دولتمردان روسیه بایبند آن بودند، در آن صورت آینده روسیه به گذشته‌اش تفاوت می‌کرده: اما مرگ او پایان‌بخش آن امیدها بود، مرگی که همزمان شد با طلیعه به قدرت‌رسیدن پوتین. در واقع در زمان به قتل رسیدن گالینا هنوز پوتین دوران ریاست‌جمهوری خود را شروع نکرده بود و از او تنها به عنوان رییس سرویس امنیت ملی که جانشین «کگب» محسوب می‌شد، یاد می‌کردند و می‌رفت تا به شہرتی همه‌جانبه دست یابد. پوتین تا پیش از آن بیشتر در درسدن، واقع در آلمان شرقی به‌سر می‌برد و از اعضای تشکیلات کگب بود. به اعتقاد ماشا او به هنگام اقامت در سنت‌پترزبورگ، چه به هنگام «تحصیل» و تهیه پایان‌نامه جعلی خود و چه در سمت معاون آناتولی سوبچک، شهردار پرافاده و تودار آن شهر در سال‌های جنگالی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶، همچنان با کگب همکاری می‌کرده است. پوتین به‌رغم دوران نسبتاً کوتاه کار در سرویس امنیت ملی، کوشید تا چهره بهتری نسبت به کگب برای سازمان جدید ارایه دهد. او بار دیگر خطابه «چکیست» عنوان قدیم پلیس سیاسی دوران لنین در اوایل دهه ۱۹۲۰ را با غرور بر زبان راند. پوتین در ضمن به نوعی مروج کیش شخصیت یوری آندروف، درازمدت‌ترین رییس کگب (۸۲- ۱۹۶۷) در تاریخ اتحاد شوروی بود. آندروف یک سال پیش از مرگ دور انتظارش در ۱۹۸۴ دبیر کلی حزب و ریاست‌جمهوری را به عهده داشت. پوتین در مقام رییس سرویس امنیت ملی تاج کلی بر سر قبر او نهاد و در سرفرامندگی بنام کگب در مسکو، لوح سیاسی تقدیم قهرمان و مرشد خویش کرد. بعدها نیز در سمت ریاست‌جمهوری دستور داد تا لوح دیگری در ساختمان محل زندگی آندروف بیاورند و مجسمه‌اش را در حومه سنت‌پترزبورگ نصب کند. با وجود این هدف پوتین فراتر از احیای نام آندروف نبود. مقصود او در حقیقت چیزی جز بازآفرینی طرز فکر رییس سابق کگب نبود. آندروف به معیار اتحاد شوروی یک تجددگرای غیردموکراتیک محسوب می‌شد. آندروف که به هنگام انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶ سفارت کشورش را در بوداپست برعهده داشت به‌خوبی از خطر «موکرات‌ها» و روشنفکران آزاداندیش شذرزیم توت‌ایتلیر	
ادامه در صفحه ۱۰	



عکس: آیدین رهبر شرق

نقد و بررسی «تئوری چهارم سیاست» الکساندر دوکین با محمدرضا تاجیک و الهه کولایی	
نوستالژی یک امپراتوری جهانی	
«دوکین» در میان طیفی از نظریه‌پردازان دولتی ایران نام‌شناخته‌شده‌ای است و از محبوبیت بسیاری بر خوردار است. نوعی همگرایی بین آنها می‌توان پیدا کرد. نظریه‌های دوکین به دل روشنفکرانی که گرایش‌های دولتی دارند، می‌نشیند و انگاز از ذهن و زبان آنها سخنی می‌گوید: «باز آفرینی رویاهای از دست‌رفته، احیای آرمان‌های فروخته و کورسوی نوری برای رسیدن به شأن و منزلتی از دست‌رفته در تاریخ.» نظریات دوکین در شوروی کارکردی دولتی دارد. نقشه راهی است برای سیاست‌های حال و آینده شوروی. البته ناکفته پیداست گهگاه این نظریات به دلیل همانندی در برخی مواضع مشترک در برابر غرب با نظریات این گروه از روشنفکران ما نیز همسویی دارد. از این نظر، نقد و بررسی افکار و آرای او اگرچه به لحاظ فلسفی و سیاسی جای چون و چرای بسیار دارد اما چون از جایگاهی خاص این حرف‌ها زده می‌شود، اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. به همین دلیل اولین میرز گرد از نشست‌های روزنامه «شرق» را به این موضوع	
ادامه در صفحه ۸	

میراث شوم عاليجنابان خاکستری در سياست شوروی	
غلامحسین میرزا صالح	
«آن الیزابت ایلپام» نویسنده و روزنامه‌نگار برنده جایزه «پولیتزر» در سال ۱۹۶۴ در واشنگتن چشم به جهان گشوده است. پس از اخذ لیسانس از دانشگاه ییل و تحصیل در رشته روابط بین‌الملل در مدرسه اقتصاد لندن، به کار پژوهش در کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد پرداخت. ایلپام یک سال به عنوان خبرنگار نشریه «کونومست» راهی لهستان شد. او در دهه ۱۹۹۰ چه به هنگام اقامت در ورشو یا زندگی در لندن، ستون‌نویس روزنامه لندن ایونینگ استاندارد بود که خوانندگان فراوانی داشت. ایلپام پس از سال‌ها زندگی در زادگاهش در ۲۰۰۶ به لهستان بازگشت. او علاوه بر زبان مادری به زبان‌های فرانسوی و روسی تسلط دارد. نخستین کتاب ایلپام «میان شرق و غرب» که به صورت سفرنامه نگارش یافته موفق به اخذ جایزه «آدولف بنتیک» سال ۱۹۹۶ شد و دومین کتابش «گولاگ» که در ۲۰۰۳ انتشار یافت جایزه پولیتزر را نصیب او کرد. آخرین اثر ایلپام، «پرده آهنین» قرار بود در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۲ روانه بازار کتاب شود. ما هرگز درباره آخرین مورد محاکمه کنجکاوی به خرج نمی‌دادیم: چرا گرفتنش؟ بیشتر مردم از سر ترسی تبالود و برای آنکه کمی به خود قوت قلب دهند، این سوال را مطرح می‌کردند، می‌گفتند دیگران را بنا به دلیلی بازداشت کرده‌اند. این شامل آنها نمی‌شود، چرا که کار خلافی مرتکب نشده بودند. آنان برای موجه جلوه‌دادن هر دستگیری از هم پیشی می‌گرفتند و دلایل لبله‌نهای از خود می‌ساختند: –خوب زنیکه قاجاچی است. – مردک دیگه گندش را درآورده بود. – قتلش بود که بگیرندش. – آدم خطرناکیه. –همیشه فکر می‌کردم که یک حقایق تو کارش هست. – اصلا هیچ شباهتی به ماها ندارد. بنابراین ما سوال: «برای چی دستگیرش کردند» را قدغن کرده بودیم. برای چی؟ هر وقت که کسی از محفل ما در آن حال و هوا، این سوال را پیش می‌کشید، آخمانتوا از کوره در می‌رفت و داد می‌کشید: منظورت از «برای چی» چیه؟ دیگه وقتش رسیده که بفهمی مردم را به خاطر هیچ و پوچ بازداشت می‌کنند. ناژداماندلشتام هواپاش‌های روسیه با کالیبنا استاروو تیووا نماینده پارلمان روسیه به هنگام رفتن به آپارتمانش در راه پله ساختمان محل سکونتش به قتل رسید. برگزاری مراسم یادبود، نوشتن مقالات و ستایش دوران زندگی او هفته‌ها ادامه یافت. استاروو تیووا با سیاستمداران	
ادامه در صفحه ۱۰	

پیشین و معاصر خویش

تفاوت داشت. لحن کلام و رفتار و افکارش به گونه‌ای دیگر بود. اکونومیسٲ نوشت: صمیمی بود و پرجنب‌وجوش و در اندیشه زندگی تـوام با رفاه مردم روسیه. ایندیندنت یادآور شد که: «هر چه می‌گفت تازگی داشت. برخلاف دیگران باری به هرجهت نبود و بر سر موازین خویش می‌ایستاد. امور معاش را با سیاست درهم نمی‌آمیخت.» بسیاری از روس‌ها مرگش را بدشگون دانستند و نقطه عطفی در سیاست روسیه. یکی از هزاران نفری که در

مراسم خاکسپاری گالینا حضور داشت به نیویورک تایمز گفت: «در آغاز اصلاحات، تاحدی شوق و ذوقی به چشم می‌خورد، اما اینک یک چیزی تغییر کرده است. این نشان می‌دهد که فرآیند عدم تحمل و غرض‌ورزی نسبت به یکدیگر در حال افزایش است.» یکی از نمایندگان لیبرال پارلمان روسیه به رادیو مسکو گفته بود: «فکر می‌کنم به آخر خط رسیده‌ایم.» به همین دلیل و نه از سر احساسات بود که ماشا گسن نگارش کتاب خود در باب پوتینیسم- نظامی که پوتین خالق و تجسم‌بخش آن بود- تحت‌عنوان «مرد بی‌چهره» را پس از قتل گالینا شروع کرد. در نوامبر ۱۹۹۸ ماشا گسن روزنامه‌نگار جوانی بود که پس از چندین سال اقامت در آمریکا به روسیه بازگشت و با شوق تمام به زندگی در مسکو پرداخت. ماشا که رابطه نزدیکی با گالینا داشت، می‌نویسد: «حساس مادری‌اش نسبت به من را پنهان نمی‌کرد.» با این وصف از اهمیت سمبولیک گالینا بی‌خبر نبود. در مملکتی که الگوی نقش سیاسی از کمیسرهای کت چرمی پوش به نوکرپالان تلقین می‌شود، گالینا می‌کوشید تا انسانی کاملاً مدرن باشد و سیاستمداری که در عین حال یک انسان است. گالینا برای هم‌نسلان ماشا گسن، روزنامه‌نگاران فعال، لیبرال‌ها و روشنفکران مسکو، به‌خصوص کسانی که به‌هنگام فروریختن اتحادچاهیرشوروی سوسیالیستی کمتر از سی‌سال داشتند، سمبل امید به دگرگونی روسیه و روسیان شناخته می‌شد. پافشاری در دستیابی به حقوق انسانی و اصول اخلاقی، سخن گفتن از سر صداقت و راستگویی، فسادناپذیری، سخنرانی‌های فی‌البداهه، به‌سخره‌گرفتن نقاط ضعف خود از جمله خصوصیاتی محسوب می‌شد

«آن الیزابت ایلپام» نویسنده و روزنامه‌نگار برنده جایزه «پولیتزر» در سال ۱۹۶۴ در واشنگتن چشم به جهان گشوده است. پس از اخذ لیسانس از دانشگاه ییل و تحصیل در رشته روابط بین‌الملل در مدرسه اقتصاد لندن، به کار پژوهش در کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد پرداخت. ایلپام یک سال به عنوان خبرنگار نشریه «کونومست» راهی لهستان شد. او در دهه ۱۹۹۰ چه به هنگام اقامت در ورشو یا زندگی در لندن، ستون‌نویس روزنامه لندن ایونینگ استاندارد بود که خوانندگان فراوانی داشت. ایلپام پس از سال‌ها زندگی در زادگاهش در ۲۰۰۶ به لهستان بازگشت. او علاوه بر زبان مادری به زبان‌های فرانسوی و روسی تسلط دارد. نخستین کتاب ایلپام «میان شرق و غرب» که به صورت سفرنامه نگارش یافته موفق به اخذ جایزه «آدولف بنتیک» سال ۱۹۹۶ شد و دومین کتابش «گولاگ» که در ۲۰۰۳ انتشار یافت جایزه پولیتزر را نصیب او کرد. آخرین اثر ایلپام، «پرده آهنین» قرار بود در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۲ روانه بازار کتاب شود. ما هرگز درباره آخرین مورد محاکمه کنجکاوی به خرج نمی‌دادیم:

چرا گرفتنش؟ بیشتر مردم از سر ترسی تبالود و برای آنکه کمی به خود قوت قلب دهند، این سوال را مطرح می‌کردند، می‌گفتند دیگران را بنا به دلیلی بازداشت کرده‌اند. این شامل آنها نمی‌شود، چرا که کار خلافی مرتکب نشده بودند. آنان برای موجه جلوه‌دادن هر دستگیری از هم پیشی می‌گرفتند و دلایل لبله‌نهای از خود می‌ساختند:

–خوب زنیکه قاجاچی است.

– مردک دیگه گندش را درآورده بود.

– قتلش بود که بگیرندش.

– آدم خطرناکیه.

–همیشه فکر می‌کردم که یک حقایق تو کارش هست.

– اصلا هیچ شباهتی به ماها ندارد.

بنابراین ما سوال: «برای چی دستگیرش کردند» را قدغن کرده بودیم.

برای چی؟ هر وقت که کسی از محفل ما در آن حال و هوا، این سوال را پیش می‌کشید، آخمانتوا از کوره در می‌رفت و داد می‌کشید: منظورت از «برای چی» چیه؟ دیگه وقتش رسیده که بفهمی مردم را به خاطر هیچ و پوچ بازداشت می‌کنند.

ناژداماندلشتام

هواپاش‌های روسیه با کالیبنا استاروو تیووا نماینده پارلمان روسیه به هنگام رفتن به آپارتمانش در راه پله ساختمان محل سکونتش به قتل رسید. برگزاری مراسم یادبود، نوشتن مقالات و ستایش دوران زندگی او هفته‌ها ادامه یافت. استاروو تیووا با سیاستمداران

پیشین و معاصر خویش

تفاوت داشت. لحن کلام و رفتار و افکارش به گونه‌ای دیگر بود. اکونومیسٲ نوشت: صمیمی بود و پرجنب‌وجوش و در اندیشه زندگی تـوام با رفاه مردم روسیه. ایندیندنت یادآور شد که: «هر چه می‌گفت تازگی داشت. برخلاف دیگران باری به هرجهت نبود و بر سر موازین خویش می‌ایستاد. امور معاش را با سیاست درهم نمی‌آمیخت.» بسیاری از روس‌ها مرگش را بدشگون دانستند و نقطه عطفی در سیاست روسیه. یکی از هزاران نفری که در